

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم
دیماه ۱۳۹۹ شماره ۲۵۰

ماشین تروریسم دولتی آمریکا - اسرائیل با هلهله شادی اپوزیسیون خودفروخته ایران همراه شد

خبرگزاری‌ها خبر دادند که «محسن فخری‌زاده»، فیزیکدان هسته‌ای، رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع ایران، در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۰ ترور شد. این نخستین تروری نیست که توسط عوامل صهیونیسم و امپریالیسم و در رأس‌شان آمریکا در ایران صورت می‌گیرد. تعداد افرادی، که دولت جمهوری اسلامی رسماً به ترور آنها اعتراف کرده است، عبارتند از: در سال ۲۰۰۷ «اردشیر حسن‌پور»، پرفسور دانشگاه شیراز؛ در ژانویه ۲۰۱۰ «پرفسور مسعود علی‌محمدی»، فیزیکدان هسته‌ای؛ در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰ «مجید شهریار»، مشهورترین فیزیکدان هسته‌ای ایران؛ در ۱۲ آبان ۱۳۹۰ برابر با ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱ «حسن تهرانی مقدم»، بنیانگذار برنامه موشکی ایران، در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ «مصطفی احمدی روشن»، کارمند مرکز غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و یا در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۸ «سردار قاسم سلیمانی».

نوع ترور و تدارکاتی که از مدت‌ها قبل برای انجام آن صورت گرفته و تکنیک‌های پیشرفته‌ای که در آن به کاررفته‌اند، نشان می‌دهد در پشت این ترور دست دولت‌های خارجی در کار است. همان دولت‌هایی که دست غرقه به خون‌شان در ترور سایر دانشمندان ایران، که سرمایه‌های ملی ایران هستند، آلوده است.

این اقدام یک اقدام جهانی تروریستی و بخشی از تروریسم صهیونیسم و امپریالیسم است که به این نوع ترور و آدم‌کشی دولتی، لقب «تروریسم خوب» داده‌اند. تروریسم «خوب» تروریسمی است که مورد تأیید «ترامپ» و «تانیاهو» و سایر رهبران این دو کشور و همدستان‌شان باشد. طبیعتاً جهانی

که ادامه در صفحه ۲

در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟ (۳)

۲- جمهوری ارمنستان

جمهوری ارمنستان نیز بعد از فروپاشی شوروی پرچم استقلال خویش را برافراشت و با حمایت از اعلام «استقلال» منطقه خودمختار قره‌باغ در داخل خاک آذربایجان، که در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ صورت پذیرفت، خواست از آب گل آلود ماهی گرفته و بخشی از خاک آذربایجان را اشغال کند و به رویای «ارمنستان بزرگ» از بحر خزر تا دریای سیاه تحقق بخشد. این اقدام تحریک آمیز دو قطب متعفن ناسیونال شونیسم ترک و ارمنی در منطقه را برخلاف مصالح خلق‌های منطقه میدان داد و به جان هم انداخت و متاسفانه کابوس «مساواتیست‌ها» و «داشناک‌ها»، کابوس ژنرال انگلیسی «دنسترویل» (Dunsterville) و اردوی اسلام «انورپاشا»، وزیر جنگ عثمانی، مجدداً زنده شد. ضعف نظامی آذربایجان و حمایت ضمنی روس‌ها از ارمنستان در راستای سیاست استعماری خودشان، شکست آذربایجان را به دنبال داشت و آتش‌بسی، که با ارمنستان شد، بخش بزرگی از خاک آذربایجان را در اختیار ملی‌گرایان ارمنستان قرار داد که کوچک‌ترین اقدامی برای حل مرضی‌الطرفین قره‌باغ نمود و با ادامه سیاست‌های ناسیونال - شونیستی و «داشناکی» ارمنی بر بحران قره‌باغ تا به امروز دامن زده است. روسیه و «گروه مینسک» متشکل از روسیه، فرانسه و آمریکا نیز به همین رویه عمل کردند، زیرا قدرتمندان اقتصادی و سیاسی ارمنی، که در آمریکا و فرانسه نفوذ فراوانی دارند، حفظ وضعیت فعلی را به نفع ارمنستان ارزیابی می‌کردند.

جمهوری ارمنستان در آغاز پیدایش خود مناسبات خوبی با جمهوری اسلامی ایران، که مناسبات شکرآبی با آذربایجان داشت، برقرار کرد، زیرا آنها تنها از طریق گرجستان و به ویژه ایران به دریای آزاد مربوط بودند و بسیاری کالاهای مورد نیازشان را از طریق ایران دریافت می‌داشتند. ولی این نزدیکی با ایران باب طبع امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل نبود.

دول امپریالیستی از جمله آمریکا و فرانسه در رقابت با روسیه و در دشمنی با نفوذ ایران در ارمنستان به یک خطای راهبردی دچار آمدند و تلاش کردند با دخالت در امور داخلی ارمنستان و به چنگ آوردن این خوراکی، که محصول فروپاشی شوروی امپریالیستی بود، جا پای محکمی در منطقه قفقاز و در جبهه جنوبی روسیه و شمالی ایران برای خویش باز کنند. آنها با این روش در جمهوری آذربایجان جای پای محکمی برقرار کردند به طوری که صهیونیست‌های اسرائیلی در این کشور پایگاه نظامی و جاسوسی مستقر داشتند که در ترور دانشمندان اتمی ایران در گذشته نقش کثیفی بازی کردند. ولی آنچه در مورد آذربایجان با موفقیت روبرو شد، ادامه در صفحه ۳

نفرت ملی سلاح امپریالیسم و صهیونیسم برای تجزیه ممالک

«نفرت» در نهاد افراد نیست، نفرت زائیده مناسبات بهره‌کشانه طبقاتی است که گروهی را برای منافع غارتگرانه بر ضد گروه دیگر تحریک می‌کند و چون باید ماهیت طبقاتی این نفرت را پنهان کند، ناچار است که لباس دیگری برای فهم عقب‌مانده‌ترین قربانیان خویش بر تن بیاراید. اگر یک کودک آذری تبار در یک خانواده پان‌ایرانیست فارس تبار رشد کند، همانقدر نژادپرست است که یک نوزاد فارس تبار در جنگل «گرگ‌های خاکستری» آذری تبار پرورش یابد. این محیط است که افکار آنها را می‌سازد. نفرت در ژن و سلول آنها نیست در شرایط محیط آنهاست. این محیط اجتماعی را مناسبات پیش‌یافته طبقاتی می‌سازد و تا زمانی که دلیلی برای پیدایش نفرت در جامعه وجود دارد، این نفرت می‌تواند مورد حُسن و یا سوء نیت طبقات واقع شود.

کمونیست‌ها، نه از تعلق قومی، بلکه از مناسبات طبقاتی و از جمله مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری نفرت دارند، از ستمگران جهانی، از امپریالیسم و صهیونیسم و طبقات ارتجاعی حاکمه نفرت دارند. خلق‌های جهان از تجاوز و تحقیر نفرت دارند و بر ضد تجاوزگران، استعمارگران، اشغالگران مبارزه می‌کنند. این نفرت به حق است و باید آن را تقویت نمود. اینکه مردم فلسطین در حد خود مسلح می‌شوند، تا قوای اشغالگر نژادپرست صهیونیسم را از سرزمین خود اخراج کنند، محق‌اند و نفرت ضد صهیونیستی آنها باید مورد تأیید و تقویت قرار بگیرد. این نفرتی که کمونیست‌ها از آن سخن می‌گویند، نفرت طبقاتی است، نفرت نسبت به بالائی‌ها علیه اکثریت پائینی‌هاست. ولی کمونیست‌ها مملو از مهربانی و دوستی هستند و این احساسات بشردوستانه خویش را نسبت به ستم‌بندگان، پابرنگان، قربانیان غارتگری و... بیان می‌کنند. این نفرت و این مهربانی لازم و ملزوم یکدیگرند. نفرت نسبت به اقلیتی ستم‌گر و مهربانی و علاقه نسبت به اکثریتی ستم‌دیده.

در میان کمونیست‌ها نفرت و مهربانی ماهیت طبقاتی دارند و نه قومی. یک ترک، کرد، فارس، عرب و یا ارمنی ستم‌گر و غارت‌گر همانقدر باید مورد نفرت باشد، که یک ترک، کرد، فارس، عرب و ارمنی ستم‌کش باید مورد مهربانی و حمایت قرار گیرد. قومیت در این مبارزه نقش تعیین‌کننده ندارد. این مبارزه طبقاتی است که ماهیت روند مبارزه ما را رقم می‌زند. رفقای ما به زبان‌های گوناگون نفرت مشترک را بیان می‌کنند.

این است که شعار نژادپرستانه «مرگ بر فارس، گرد، ارمنی»، ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندد

ماشین تروریسم... دنباله از صفحه ۱

بر اساس سیاست «تروریسم خوب»، «آدمکشی خوب»، «انتقام گیری خوب»، «بمباران خوب»، «قتل عام خوب»، «نسل کشی خوب» و... برپا شود، جهان جنگل، جهان وحوش و هرج و مرج است و خود بنیانگذاران آن نیز از این نوع «تروریسم خوب»، که بشریت سرانجام از دستش رها خواهد شد، در امان نمی مانند.

این تروریسم نقض حاکمیت ملی کشورها و عملاً نقض تمامیت ارضی آنهاست، صرف نظر از اینکه ماهیت حاکمان آن چه باشد. حق را بر اساس ایدئولوژی تقسیم نمی کنند، مگر اینکه ضد دموکرات ها و فاشیست ها زمام امور دنیا را در دست داشته باشند.

دولت اسرائیل با توسل به همین تروریسم و راهزنی بود که براساس گزارش مطبوعات آلمان، خرواری اسناد مربوط به فعالیت های هسته ای ایران را بار کامیون کرد و از طریق پایگاه های جاسوسی و نظامی صهیونیسم اسرائیل در جمهوری مستقل آذربایجان به اسرائیل رساند. آنیس کالامار، گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل اظهار داشت: «اما به یاد داشته باشیم، یک قتل هدفمند فراسرزمینی خارج از منطقه درگیری های نظامی نقض قوانین بین المللی حقوق بشر است که محروم کردن عامدانه یک انسان از حق زندگی را منع می کند، و همچنین نقض منشور ملل متحد است که استفاده از زور در زمان صلح را در فراسرزمین منع می کند».

این سخنان آنیس کالامار در نزد دارو دسته های مشکوک و غیراصیل حقوق بشری ایرانی های خودفروخته اثری ندارد. حقوق بشر آنها نیز گزینشی و عوامفریبانه است. دلیل آن هم اظهار من الشمس است و آن سکوت آنهاست.

جرم این دانشمندان این است که برای تسلط به دانش هسته ای در ایران تحقیق می کنند و آمریکا و اسرائیل، که خودشان مخازن بزرگی از بمب اتمی را دارا هستند، نمی توانند توانائی های هسته ای سایر ملل و از جمله ایران را تحمل کنند. فقط نوکران آنها با نظارت شدید آنها حق دارند نیروگاه های هسته ای داشته باشند- مانند امارات و عربستان سعودی- که با سرمایه آنها ساخته شود ولی دانشمندان آمریکائی، اسرائیل و اروپائی آن را بگردانند. زبان آمریکا و اسرائیل زبان زور و قلدری است. آنها از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک دم می زنند از محسنات اتکاء به قانونمداری و احترام به قانون و حقوق مدنی سخن می گویند و از همه دنیا می خواهند که به موازین جهانی و حقوق بین المللی احترام بگذارند، ولی خودشان برای این موازین و حقوق جهانی تره هم خورد نمی کنند. این نسخه پیچی آنها برای دیگران است و رطب خوردگانی هستند که منع رطب می کنند. با توجه به قطع نامه های دو دهه اخیر شورای امنیت و اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در رابطه با محکومیت تروریسم بین المللی (قطعنامه های ۴۹/۶۰) به نظر می رسد که میان کشورها بر

سر مبارزه با تروریسم توافق عمومی وجود دارد. ولی رایی که امپریالیسم و صهیونیسم - که خود سرمنشاء تروریسم هستند - به این قطعنامه ها می دهند، نعل وارونه زدن است. کشتار دانشمندان و مقامات ارشد نظامی و دیپلماتیک ایران نقض منشور ملل متحد است. توگوئی موضوع این منشور به اتباع ایرانی ربطی ندارد و ایرانیان «داخل آدم» نیستند. توگوئی موضوع این منشور تنها با ملاک ایدئولوژیک اندازه گیری می شود. البته کشورهای جهان، که به خطر هرج و مرج و گردنکشی دیپلماتیک واقف اند. برخی از صمیم قلب و برخی برای حفظ ظاهر به محکوم کردن این عمل دست زدند. دفتر سیاست خارجی اتحادیه اروپا روز جمعه ۴ نوامبر با صدور بیانیه ای ترور «محسن فخری زاده»، دانشمند هسته ای ایران را به شدت محکوم کرد. این در حالی است که وزیر امور خارجه آلمان در شرایط «پیش گیرانه» در جهت حفظ منافع اسرائیل این عمل را نادرست ندانست. در این بیانیه با اشاره به قتل «محسن فخری زاده» و چندین غیرنظامی دیگر آمده است: «این یک عمل جنایتکارانه بود و در تضاد با اصول احترام به حقوق بشر اتحادیه اروپا قرار داشت!»

«برنان او جان» (John O. Brennan)، مدیر پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، نیز روز جمعه در صفحه توئیتر خود در واکنش به ترور «محسن فخری زاده» از «اقدامی جنایی و بسیار بی پروا» سخن گفت. وی که در دوره دوم ریاست جمهوری «باراک اوباما» هدایت سازمان سیا را برعهده داشت، نوشت: «نمی دانم که آیا یک دولت خارجی مجوز قتل فخری زاده را صادر کرده یا آن را انجام داده است یا خیر. اقدامی این چنینی در راستای هدایت دولتی تروریسم، نقض آشکار مقررات بین المللی است و دولت های بیش تری را به حمله به مقامات خارجی تشویق می کند». وزارت امور خارجه ترکیه با انتشار بیانیه ای قتل «محسن فخری زاده» را «منفور» و «جنایت» خواند و محکوم کرد و به دولت ایران و خانواده وی تسلیت گفت. دبیرکل «جبهه مبارزه خلق فلسطین» ضمن محکومیت شدید جنایت ترور شهید «فخری زاده»، گفت: «این جنایت در راستای طرح مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی اتفاق افتاد».

البته روشن است که دشمنان ایران به خرابکاری، جنگ، تحریم، ترور و... دست می زنند تا ایران را به دوران حکومت دست نشانده «محمدرضا شاه» بازگردانند. و از کشور ما ایران کشوری نیمه مستعمره بسازند. ولی اگر همه تقصیرها را به گردن دشمنان ایران بیاندازیم، آب تظهير برسر جمهوری اسلامی ریخته ایم. جمهوری اسلامی از دستگاه های فراوان امنیتی برخوردار است و هر نهادی برای خودش دستگاه امنیتی دارد. این دستگاه های عریض و طویل، که در سرکوب مردم و معترضان و کارگرانی که برای دریافت دستمزد معوقه خود به خیابان می آیند،

حداکثر سرکوب، نقض حقوق بشر و جنایت را بکار می برد، در مقابل رخنه جاسوسان اسرائیل، که تا مغز استخوان رژیم رسوخ کرده اند، ناتوان هستند. آنها پشت سرهم از اسرائیل ضربه می خورند، ولی قادر نیستند این شبکه های جاسوسی را کشف و سرکوب نمایند. عمده نیروی آنها برای نظارت و سرکوب مردم هدر می رود. مشکل آنها حجاب است تا حفظ جان دانشمندان ایران. همه آخوندهای سرشناس در اتوموبیل های ضدگلوله حرکت می کنند، ولی دانشمندان ایرانی، که مورد حمله پهباد، به یاری ماهواره های آمریکائی - اسرائیلی هستند، طعمه تروریست های دشمن اند.

روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال»، در مقاله ای تحلیلی درباره ترور «محسن فخری زاده»، دانشمند هسته ای ایران، نوشت: «ترور این دانشمند، نشان دهنده ضعف قدرت امنیتی در داخل ایران و سهولت جذب جاسوسان به نفع سرویس های اطلاعاتی خارجی است». به نوشته این روزنامه: «ترور فخری زاده نشان داد که برغم اینکه رژیم تهران غیرنظامیان دارای تابعیت دوگانه ایرانی و خارجی را که وارد ایران می شدند به جاسوسی متهم می کند، در جلوگیری از نفوذ عوامل اطلاعات آمریکا و اسرائیل در داخل ایران عاجز است».

در همین راستا، «حسین علایی»، یکی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران ایران، به ضعف آشکار امنیتی در داخل ایران انتقاد کرد. او در اظهاراتی که روز جمعه رسانه های محلی آن را منتشر کردند، گفت: «بیش از ۱۰ سال است که اسرائیل در داخل ایران عملیاتی از جمله ترور دانشمندان را انجام می دهد. قتل محسن فخری زاده نشان می دهد که ساختار عملیاتی اسرائیل در داخل ایران بسیار پیچیده و براساس اطلاعات بسیار دقیق صورت می گیرد».

باید پرسید که دلیل نفوذ این جاسوسان در ایران چیست؟ در درجه اول بی اعتمادی مردم به این رژیم است که به مجموعه ای از خانواده های هم خون و درهم تنیده می ماند که به میهن ما مانند کشور اشغالی برخورد کرده و در ته دل، خود را حاکمان موقت و غاصب می دانند که تا می توانند باید از فرصت بدست آمده برای غارت ایران حداکثر استفاده را بکنند. این راهزنان، که برای غارت برسرکار هستند، با دریافت کسب پول بیش تر از اسرائیل برای هر خیانتی خود را مهیا می کنند. از این گذشته این بی اعتمادی نسبت به این رژیم و انتقاد و نفرت مردم از آنها به جایی رسیده است که هر ضربه به آنها را، متأسفانه اگر ضربه به منافع ملی ایران هم باشد، می پذیرند. رژیم کنونی زمینی آماده برای بذر خیانت آفریده است. روزنامه «وال استریت ژورنال» با توجه به این واقعیت نوشت: «افزایش فعالیت های اطلاعاتی در ایران بیانگر سهولت جذب جاسوسان برای سرویس های اطلاعاتی خارجی است که با افزایش تنش داخلی به ویژه ادامه در صفحه ۵

در ماوراء قفقاز... دنباله از صفحه ۱

در مورد ارمنستان با مشکل روبرو گردید. تمام این محاسبات امپریالیست‌ها، چون ذهنی گرانه و شتاب‌زده انجام شده بود، با شکست روبرو شد و وضعیتی را ایجاد کرد که با تغییر وضع موجود آن زمان به وضعیت فعلی منجر شد که هم ارمنستان از دست رفت و هم نفوذ روسیه امپریالیستی در قفقاز افزایش یافت.

در سال ۱۹۹۱ فدراسیون متحد شوروی امپریالیستی با دست‌روزیونیست‌های حاکم و بورژوازی نوحاسته شوروی درهم پاشید و اعلام جدایی و استقلال جمهوری‌های متحد شروع شد و دولت‌های ملی خلق‌های گوناگون درون این اتحادیه پدید آمدند. حال این دولت‌ها هم ارتش خود، وزارت جنگ خود و هم سازمان امنیت و جاسوسی‌های مستقل خود را داشتند و بورژوازی حاکم بر این ممالک نقاب «سوسیالیستی» را سرانجام از چهره انداخت و رویوش ناسیونال - شونیسم را به تن کرد و برای تحقق خواست‌های «ملی» خود شمشیر را از رو بست. در سال‌های اخیر در ارمنستان با انجام انقلاب مخملین با رهبری سرمایه‌دار کلان آمریکائی «جورج سوروس»، (George Soros)، که یک آمریکائی یهودی است، حکومت دست‌راستی «نیکول وُوایی پاشینیان» (Nikol Vovayi Pashinyan)، که هوادار آمریکاست بر سر کار آمد. زمینه روی کار آمدن این ناسیونالیست ارمنی - آمریکائی را مانند همه انقلابات مخملی «نهادهای غیردولتی»، هواداران «جامعه باز» و «خانه آزادی» و یا «دموکراسی» آمریکا تدارک دیده و با پنهان کردن خویش در پس «دفاع از حقوق بشر» یک حکومت ضدبشر آمریکائی را بر سر کار آوردند.

این حکومت جدید فوراً به اتخاذ یک سیاست ضدروسی و ضدایرانی متوسل شد و در عین اینکه دولتمردان هوادار روسیه را از کار برکنار کرد و محدودیت‌هایی برای زبان روسی در جامعه و مدارس برقرار نمود و کانال‌های سمعی - بصری روسیه را حذف کرد و خبرنگاران رسانه‌های روسی را تحت فشار قرار داد، به منزله یک حکومت «مستقل» روابطش را با آمریکا و اسرائیل مانند آذربایجان گسترش داد و بهبود بخشید. ولی ارمنستان به این سادگی نمی‌توانست از شبکه تار عنکبوتی روسیه امپریالیستی خلاص شود، زیرا هنوز نتوانسته به علت بندهای عمیق وابستگی به روسیه و تهدیدات مستمر جمهوری آذربایجان و ترکیه خود را از نفوذ روسیه بی‌نیاز کند. ارمنستان هنوز عضو «پیمان امنیت جمعی» با مشارکت کشورهای منطقه از جمله فدراسیون روسیه است، ولی ارمنستان با فشار آمریکا و اسرائیل روز به روز بیشتر به پایگاه آنها در جنوب روسیه بدل شده و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران را عملاً تهدید می‌کند. روسیه که در ارمنستان پایگاه داشت و همواره از این خطر پان‌ترکیسم که سایه شوم‌اش را بر سر

ارمنستان افکنده بود، در جهت منافع خویش سوءاستفاده می‌کرد و می‌کند، وضعیت کنونی را به نفع خود ارزیابی کرد و نه تنها ارمنستان را مهار نمود و مجدداً و اینبار متکی بر رضایت ارمنه زیر سلطه و کنترل خود در آورد، بلکه جای پای مهمی نیز در نتیجه پیمان صلحی، که مضمون‌اش هنوز کاملاً روشن نیست، در آذربایجان گشود. به همین جهت در آستانه این توافق مقامات روسیه با حسابگری اعلام کردند که «پیمان امنیت جمعی» با ارمنستان، اشغال سرزمین آذربایجان را در نظر ندارد، بلکه فقط مربوط به منطقه قره‌باغ ارمنی‌نشین می‌شود. به این ترتیب به آذربایجان چراغ سبز دادند تا مناطقی را که ناسیونال - شونیست‌های ارمنی در نوار قره‌باغ و سرزمین اصلی ارمنستان اشغال کرده بودند و متعلق به سرزمین آذربایجان بود، آزاد نمایند. از این تاریخ بازگشت بخش اشغالی سرزمین آذربایجان به دامن مادر از نظر روس‌ها بلا مانع بود.

این مانور روسیه هم به ارمنستان تفهیم می‌کرد که پای خود را از گلیمی که روسیه برای آنها تعیین نموده است، بیرون نگذارد و به آذربایجان نیز نشان می‌داد که مرزهای جغرافیائی منطقه قفقاز فقط با موافقت و مشارکت دولت روسیه قابل تغییر است و خوب است که جمهوری آذربایجان حد و حدود غرب‌گرایی خویش را بداند و در منطقه، در خدمت منافع غرب به آزمایش سقف صبر و حوصله دولت روسیه نپردازد که به نفع‌اش تمام نمی‌شود و نخواهد شد. اما در ارمنستان قبل از جنگ و در سایه نزدیکی به آمریکا، جاسوس‌خانه بزرگ آمریکا افتتاح شده است. ارمنستان میزبان یکی از بزرگ‌ترین سفارتخانه‌های آمریکا با تعداد کارکنانی نزدیک به یک لشکر در منطقه است. این سفارتخانه ما را به یاد سفارتخانه آمریکا در عراق در منطقه سبز می‌اندازد که تا حدود ۱۵ هزار کارمند دارد که همه آنها دارای مصونیت قضائی هستند و عراق را به کشوری نیمه مستعمره خود بدل کرده اند. در کنار این جاسوس‌خانه حدود ۲۰۰ نهاد غیردولتی نیز وجود دارند که با حمایت بنیاد آمریکایی «سوروس» در این کشور فعال‌اند. این حجم فعالیت آمریکا در ارمنستان کوچکی که حدود ۲۹ هزار کیلومتر مربع وسعت و کمتر از ۳ میلیون جمعیت ساکن و اقتصاد بسیار ضعیف و فقیر دارد، تنها یک توجیه دارد و آنهم خرابکاری در مرز شمالی ایران، تحریک و ایجاد تشنج در منطقه جنوب قفقاز است که هم روسیه را مورد تهدید قرار می‌داد و هم ایران را. روشن است که آمریکا در این محل نیازی به روابط نامتعارف با سایر همسایگان ایران ندارد. آمریکا هم در ترکیه و گرجستان و هم در آذربایجان سفارتخانه‌های خود را داراست به این جهت دارا بودن چنین مرکز جاسوسی دیپلماتیک برای جاسوسی در ارمنستان علیه ترکیه، گرجستان و یا آذربایجان نیست، فقط

علیه ایران و نفوذ ایران در شمال قفقاز است که با مردم این ناحیه پیوندهای دوستی و تاریخی دارد. از این گذشته سال‌هاست که پای صهیونیست‌های اسرائیلی نیز به آذربایجان باز شده و مدت‌هاست که فعال بوده و در این کشور مستقل پایگاه بزرگ نظامی دارند و مانند کفترها پدیدار می‌کنند. رژیم صهیونیستی نه تنها به ارمنستان سلاح می‌فروشد، بلکه دولت ایران را تحت فشار گذارده است تا سفارت جدیدی را در اورشلیم افتتاح کند. البته تا قبل از درگیری‌های اخیر در قفقاز تمایل دولت ایران برای گام‌گذارن در این راه و اجرای اوامر صهیونیسم به کلی مشهود بود. بسط روابط دوستانه دولت انقلاب مخملی ایران با رژیم صهیونیستی، به مفهوم تأسیس یک پایگاه نفوذی دیگر در کنار آمریکا در ارمنستان بر ضد ایران است. رژیم صهیونیستی، که در هر دو کشور و به ویژه در آذربایجان نفوذ فراوانی دارد، به یکی از بزرگترین آتش‌بیاران جنگ، که به نفع‌اش هست، در منطقه شمال ایران بدل شده است. دولت ارمنستان قبل از آتش‌بس، درست شش روز بعد از درگیری‌های اخیرش، که به نبردهای مسلحانه مرگبار با جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ علیا منجر گشت، در اعتراض به معاملات فروش تسلیحات اسرائیل به آذربایجان، شامگاه پنج‌شنبه، دهم مهر، سفیر خود را از تل‌آویو، که محل کنونی سفارت این کشور در اسرائیل است، فرا خواند. ارمنستان تنها دو هفته پیش سفارت خود را در اسرائیل برقرار و «آرمن سمباتیان» (Armen Sembatian) را به عنوان سفیر به تل‌آویو اعزام کرده بود. اسرائیل ولی تمایل دارد که سفارت ارمنستان در اورشلیم گشایش یابد و نه در تل‌آویو. در اینجا به خوبی نقش اسرائیل، که هم از توبره می‌خورد و هم از آخور، روشن می‌گردد. آنها هم با نشان دادن «لولوی ایران» به آذربایجان و تشویق به تجزیه‌طلبی در ایران و حمایت همه‌جانبه از تجزیه‌طلبان ایرانی به تقویت دولت آذربایجان مشغول‌اند و به آنها اسلحه می‌فروشد و هم از ارمنستان تا سفارتش را از تل‌آویو به اورشلیم ببرد. به دیگر سخن تنها با این شرط به آنها اسلحه می‌فروشد تا بتواند در مقابل آذربایجان از خودش دفاع کند. اسرائیل همان تاجر ونیزی است، اسرائیل به خوبی از توان نظامی آذربایجان و ارمنستان مطلع است و آنها را در خدمت منافع خودش و بر ضد ایران علیه یکدیگر تحریک می‌کند. جنگ ترک و ارمنی به نفع صهیونیسم بین‌الملل است، زیرا از این طریق نان می‌خورد و نفوذ خویش را توسعه می‌دهد و به تخریب در منطقه مشغول است. نفی و کم‌بهادادن به نفوذ صهیونیسم در قفقاز تنها برای کتمان روحیه‌های حاکم ناسیونال - شونیستی در این ممالک است.

ارمنستان نیز، که فریب این ریاکاری صهیونیست‌ها را خورده بود، از سوی Armen Sarkissian «آرمن سارگسیان» ادامه در صفحه ۴

در ماوراء قفقاز... دنباله از صفحه ۳

رئیس جمهور ارمنستان در روز دوشنبه ۱۴ مهر با «رتوون ریولین»، «Reuven Rivlin»، رئیس جمهور اسرائیل، درباره وضعیت در قره‌باغ و شرایط کشورش تماس تلفنی گرفت و گفت‌وگو کرد و تصور می‌نمود اسرائیل هوای ارمنستان را دارد و مانع می‌شود که به لقمه چرب آذربایجان بدل شود.

به گزارش سایت خبری اسرائیلی «وای.نت»، رئیس رژیم اسرائیل به رئیس جمهور ارمنستان دل‌داری داد و با وی «خوش و بش» کرد و گفت که روابط اسرائیل و آذربایجان «سال‌های طولانی ادامه داشته و همکاری آن‌ها علیه کشور ثالثی نیست» و نباید دولت ارمنستان از این بابت ناراحت گردد؟!.

این ساده‌لوحی و یا خوش‌خیالی رئیس جمهور ارمنستان است که به سخنان یک گرگ ظاهراً اعتماد می‌کند و دوستی با اسرائیل و صهیونیسم را به دوستی با مردم ایران ترجیح می‌دهد، و حالا دارد چوب این سیاست تشنج‌زا در منطقه را می‌خورد.

رژیم صهیونیستی به جز اقدامات تخریبی علیه منافع کشور ما ایران، از توسعه روابط با ارمنستان چیزی به دست نمی‌آورد، زیرا ارمنستان نه منابع مالی لازم برای خرید سلاح از اسرائیل را دارد، نه دارای منابع مواد اولیه و سخت است و نه منابع اقتصادی آن در کانون توجه اسرائیل خواهد بود. پس این نزدیکی و دل‌داری‌های رژیم صهیونیستی به ارمنستان تنها در خدمت مبارزه با ایران است. آنها از زمان شاه بر ضد مردم ایران عمل می‌کردند و تا به امروز هم می‌کنند.

جالب این است که شواهدی در دست هستند که نشان می‌دهند در مقابل گسیل تروریست‌های داعشی از طریق ترکیه به آذربایجان، ارمنستان به همکاری با کردهای «پ.کا.کا» دست‌زده و آنها را در قره‌باغ برای مبارزه با حضور ترکیه بسیج کرده است. البته وضعیت طوری است که هر دو طرف می‌توانند از کمک برادرانه کردهای ترکیه به کردهای ارمنستان و یا ترکمن‌ها و تروریست‌های داعشی ترک آسیای میانه و قفقاز به ترک‌های آذری سخن بگویند.

در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۹۹ «سرویس کیهان - اخبار» تحت عنوان «فریب اقتصادی تل‌آویو و باخت امنیتی ایروان (نگاه)» نوشت: «در سال ۲۰۱۷ مقاله‌ای با عنوان رویکرد جدید اسرائیل در قفقاز جنوبی توسط یکی از مراکز مطالعات استراتژیک رژیم صهیونیستی منتشر شد که در این مقاله سفر تصاحی هانگبی [زاخی هانگبی عضو حزب دست‌راستی افراطی و بنیادگرایی لیکهود، وزیر مسئول امور آبادی‌نشین‌های یهودی Tzachi Hangeb - توفان] وزیر وقت همکاری‌های منطقه‌ای رژیم صهیونیستی به ارمنستان را گام مهمی در تغییر روابط دوجانبه معرفی کرد.

هانگبی یک نسخه امنیتی محسوب می‌شود که در زمینه‌های مختلف مخصوصاً در حوزه

فعالیت‌های هسته‌ای تجربیات بسیاری دارد، اما حضور او در ارمنستان و امضای ۳ توافقنامه مهم مستلزم پیش‌زمینه‌هایی بود که با افتتاح اتاق بازرگانی اسرائیل - ارمنستان رقم خورده بود، یعنی متمایل شدن دولتمردان ارمنستان به سمت اسرائیل و تصور صهیونیست‌ها به عنوان مُنجی از زمان تشکیل اتاق بازرگانی کلید خورده بود و سفر هانگبی این پروژه را تکمیل نمود.

اتاق بازرگانی اسرائیل - ارمنستان یک اقدام تبلیغاتی بود که به وسیله آن چشمان برخی دولتمردان ایروان به برخی از حقایق بسته شود و لابی یهود بتواند در ساختارهای مختلف ارمنستان نفوذ نماید و شرایطی فراهم گردد که اهداف استراتژیک رژیم صهیونیستی در این کشور پیاده شود.

این اتاق بازرگانی عملکرد بسیار ضعیفی دارد و زمانی که مناسبت‌های اقتصادی و بازرگانی را به عهده گرفت مرادوات تجاری بین ایروان و تل‌آویو ابتدا سیر نزولی پیدا کرد و امروزه پس از گذشت نزدیک به ۵ سال فعالیت هنوز در جدول منحنی در نقطه سال ۲۰۱۴ قرار گرفته است و اموری که توسط انجمن دوستی پارلمانی اسرائیل - ارمنستان پیگیری می‌شد به نسبت اتاق بازرگانی نتایج مطلوب‌تری داشت.

اگر خروج ارمنستان از بحران‌های اقتصادی در اولویت رژیم صهیونیستی بود بایستی آلیهو یروشلمی [aliho jerusalem] به اصطلاح سفیر اسرائیل در ارمنستان را در منصب خود حفظ می‌نمودند زیرا او تنها صهیونیستی بود که در جهت اجرای توافقات اقتصادی امضاء شده دغدغه‌مند بود و همچنین در این جهت تلاش می‌نمود اما اکنون الیاو بلوتسروسکی [Eli Belozerkowski] در این جایگاه تنها به صحبت‌های دیپلماتیک و عبارت‌های زیبا می‌پردازد، سه سال از قول و قرارها و تفاهم نامه‌های رژیم صهیونیستی می‌گذرد و خلاصه رژیم صهیونیستی آن بخش از وعده‌های اقتصادی، نظامی و انتقال تکنولوژی خود به ارمنستان را جامه عمل می‌پوشاند که در تحقق منافع و اهداف خود موثر باشند به‌عنوان مثال: شرکت‌های اسرائیلی اگر بخواهند در ارمنستان فعالیت نمایند شرکت‌هایی خواهند بود که با روسیه در حال تجارت هستند زیرا ارمنستان جزو توافقنامه تجارت آزاد یوراسیا محسوب می‌شود و این برای رژیم صهیونیستی سودمند خواهد بود و همچنین توسعه مراکز صنعتی و انتقال تکنولوژی بیشتر در منطقه قره‌باغ اتفاق خواهد افتاد زیرا تل‌آویو نگاه امنیتی و استراتژیک به جمهوری خودخوانده قره‌باغ دارد و از حیاط خلوت آن بر ضد انقلاب اسلامی ایران استفاده خواهد کرد و در عین حال چشم طمع به معادن و منابع طبیعی آن دارد.

حضور و فعالیت رژیم صهیونیستی در منطقه قره‌باغ ناامن شدن قفقاز جنوبی را در پی خواهد داشت زیرا شیعیان و اسلام‌گرایان منطقه قفقاز غالباً آذری زبان می‌باشند و نسبت به مسئله

قره‌باغ متعصب هستند و از طرفی دیگر رژیم صهیونیستی را غاصب سرزمین فلسطین و دشمن درجه یک جهان اسلام می‌دانند و تلفیق این دو می‌تواند برای رژیم اشغالگر قدس گران تمام شود و هزینه‌های احتمالی آن دامن‌گیر ارمنستان خواهد شد.

از جانب دیگر جمهوری اسلامی نه تنها به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای بلکه در قالب یک قدرت بین‌المللی نمی‌تواند نسبت به افزایش مناسبات رژیم صهیونیستی در منطقه بی‌تفاوت باشد.

دولتمردان ارمنستان اعلام نموده‌اند که افزایش مناسبات با اسرائیل هیچ‌گونه مشکلی در روابط با ایران پیش نمی‌آورد...»

صرف نظر از نوع نگارش و حمایت مقاله از جمهوری اسلامی در این تحلیل این واقعیت نشان داده می‌شود که اسرائیل سعی دارد همانگونه که در آذربایجان رختخواب پهن کرده و پایگاه نظامی درست کرده و انتقال نفت بحر خزر را برای خود تأمین نموده است، از «استقلال» ارمنستان نیز برای مصالح صهیونیسم جهانی و بر ضد خلق‌های منطقه سوء استفاده کند. این است که باید در مناقشات منطقه نقش مهم اسرائیل را از نظر نیانداخت، نقشی که در تشدید تضادها و تشدید جنگ بسیار موثر بوده است و پای وی را در منطقه محکم کرده است. •

نفرت ملی... دنباله از صفحه ۱

که از طرف پان‌ترکیست‌ها سر داده می‌شود و تازگی هم ندارد، شعار ماهیتا ارتجاعی و در خدمت تسلط یک قوم، که خودش را برتر از سایر اقوام می‌داند، بر اقوام دیگر است. این شعار برای ایجاد برادرکشی، تخریب، و تجزیه ایران، که در خدمت منافع امپریالیسم غرب و صهیونیسم و وهابیسیم در منطقه هست، سر داده می‌شود. پان‌ترکیست‌های ایرانی عوامل ترکیه و جمهوری آذربایجان در ایران هستند و سال‌هاست که در ایران حتی از زمان محمدرضا شاه فعالیت می‌کردند و می‌کنند. نه شاه و نه جمهوری سرمایه‌داری اسلامی تلاش نکردند بر این اقدامات تفرقه‌افکنانه مدبرانه غلبه کنند. دست آنها برای تبلیغات‌شان باز است و «چپ‌های آنها فقط با یک سخن‌لین موافق‌اند که در جایی در کتاب‌اش از حقی به نام «حق جدائی» سخن گفته است که ربطی به تجزیه ایران ندارد.

امروز کردها، که مورد خشم پان‌ترکیست‌ها هستند، که بی‌شرمانه مرگ آنها را با خون‌تشنگی طلب می‌کنند، ولی خودشان یعنی بسیاری از این فعالین سیاسی آنها تا مغز استخوان پان‌کردیست بوده و به این ایدئولوژی دامن می‌زنند. آنها اتحادیه کارگری خودشان را دارند، سازمان‌های حقوق بشر خودشان را دارند، سازمان‌های قومی و منطقه‌ای خودشان را دارند، سرنوشت خود را از سرنوشت سایر خلق‌های ایران جدا کرده‌اند، تنها گلیم‌های خودشان را از آب بیرون می‌کشند، **ادامه در صفحه ۵**

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!

نفرت ملی... دنباله از صفحه ۴

ولی از همه می‌خواهند از فکر تجزیه‌طلبانه آنها دفاع کنند. اپوزیسیون بی‌پرنسیپ و مصلحت‌گرای ایران در خارج از کشور نیز برای یک نمایش اعتراضی مشترک با این ناسیونال - شونیست‌های کرد در مقابل سفارتخانه‌های ایران، این ننگ را می‌پذیرد و این رشوه را می‌دهد. کسی که در زیرزمین خانه‌اش پان‌کردیسم تولید می‌کند، نمی‌تواند صادقانه ضد ناسیونال - شونیسم به طور کلی و ضد پان‌ترکیسم به طور مشخص باشد. وی نیز ناچار است با شعار مرگ بر ترک، فارس، عرب و ارمنی به میدان آید و اگر چنین نمی‌کند، زیرا امروز زورش نمی‌رسد و نه اینکه نظر دیگری دارد. رفتار ننگین ناسیونال - شونیست‌های کرد را در برخورد به اسرائیل متحد هر دوی این ناسیونال - شونیست‌ها دیده‌ایم. هم این پان‌کردیست‌ها و هم این پان‌ترکیست‌ها به همدستی و همبستگی خود در همکاری با صهیونیسم به خوبی واقف‌اند و همه جا پرچم‌های آنان را حمل می‌نمایند. نکبت ناسیونال - شونیسم ریشه‌دار بوده و شاید فریادهای مرگ بر فارس، کرد و ارمنی عده‌ای را تازه از خواب بیدار کرده باشد. اپوزیسیون «انقلابی» ایران حتی تا به امروز زیر بغل کرده‌های ناسیونال - شونیست هندوانه می‌گذارد و به آنها در تمام زمینه‌ها رشوه می‌دهد، تنها به صرف اینکه کرد هستند و مورد ستم ملی قرار می‌گیرند. آن هم آنگونه ستم ملی که خود آنها برای خود اختراع کرده‌اند و نه آن ستم ملی واقعی که اساسا و نه در همه زمینه‌ها، بلکه به طور عمده از جنبه فرهنگی موجود است. این است که محکوم کردن شعارهای پان‌ترکیست‌ها از جانب این اپوزیسیون، زیاد قابل اعتماد نیست و نباید فریب آن را خورد. مبارزه با هر «پان‌ای» باید به صورت اصولی انجام پذیرد و نه به صورت گزینشی و مصلحتی. پان‌ترکیست‌ها کسانی هستند که فریادشان از ستم ملی به هواست، ولی اگر کسی نایبنا نباشد، می‌داند که آذری‌ها بزرگ‌ترین و مقتدرترین تجار ایران را تشکیل می‌دهند و نقش تراز اول در اقتصاد ایران را دارند. آذری‌ها در تمام دستگاه اداری ایران از ارتش گرفته تا نیروهای امنیتی شرکت فعال داشته در سرکوب سایر خلق‌های ایران و نه تنها آذری‌ها نقش برجسته‌ای ایفاء کرده و می‌کنند. اغلب سلاطین ایران بعد از اسلام، بجز دوره بسیار کوتاهی در تاریخ ایران در دست ترک‌ها بوده است و حتی پدر قفقازی رضاخان قلدر و خانواده پهلوی و فرح دیباج نیز ترک‌زاده هستند. و اگر آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر بعد از انقلاب و خامنه‌ای ترک‌زاده را به آنها اضافه کنیم، می‌بینیم که ناله سایر خلق‌ها باید از ستم طبقه حاکمه ترک‌تبار به هوا باشد. ما از صادق خلخالی قاتل و یا اردبیلی، مدنی، تبریزی و... که مجالس خون در بعد از انقلاب به پا کردند، سخن نمی‌گوئیم. پان‌ترکیست‌ها دروغ می‌گویند و می‌خواهند جهت اصلی مبارزه مردم ایران را، که ضد رژیم جمهوری اسلامی، امپریالیسم و صهیونیسم است، منحرف کنند. آنها می‌خواهند

جاده صاف کن تجاوز به ایران باشند، زیرا به بهانه پان‌ترکیست‌بودن و فارس و کرد و ارمنی را دشمن عمده خود جلوه دادن، می‌توان به راحتی با پوشش تئوریک در کنار تفنگداران دریائی آمریکا و گرگ‌های خاکستری ترکیه قرار گرفته حق حاکمیت ایران و تمامیت ارضی ایران را مورد تعدی قرار داد. برای آنها سایر خلق‌های ایران متحد و رفیق‌شان نیستند، دشمنان بشریت متحد، رفیق آنها هستند و به این خیال خام دچارند که گویا ستم ملی را می‌توان بدون گذار از مبارزه ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی به پایان رساند. در عصر کنونی هرگونه مبارزه ملی باید در خدمت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی باشد و گرنه حرف مفت و توخالی خواهد بود، و در عمل همدستی با امپریالیسم برای تقسیم مجدد مناطق نفوذ امپریالیستی در جهان است که با پوشش «حقوق بشر» و «حق تدریس زبان مادری» پنهان می‌شود. آنچه در ایران کمبود دارد و باید برایش مبارزه کرد، در کنار آموزش و تدریس زبان رسمی فارسی، که زبان مشترک همه خلق‌های ایران است، حق آموزش رسمی به زبان مادری است و نه بیش‌تر. در ایران قوم آذری از حقوق بیش‌تری نسبت به سایر اقوام برخوردار است، تقریبا تمام حقوقی را که فارس‌ها دارا هستند، آنها نیز صاحب‌اند. پس این همه تبلیغ نفرت ضد فارس فاقد پایه و اساس عینی است و بیش‌تر نتیجه تحریکات خارجی است. رژیم حاکم در ایران، چه در گذشته و چه در حال، سیاست سرکوب خود را نه بر اساس تعلقات قومی، بلکه بر اساس تعلقات طبقاتی یعنی مخالفت با رژیم حاکم قرار داده است. یک فارس ضد رژیم از جانب رژیم حاکم فارس و یا ترک و یا ملقمه‌ای از آنها به همان نسبت سبعمانه سرکوب می‌گردد که یک ترک ضد رژیم. ناسیونال‌شونیست‌ها تلاش عبث می‌کنند این مرزهای طبقاتی را بزدایند و با تبلیغ نفرت ملی، برادرکشی و خونریزی جغرافیای جدیدی در منطقه خلق کنند. البته مردم اصیل آذربایجان با آن تاریخ انقلابی با این معدود «گرگ‌های خاکستری» از زمین تا آسمان فرق دارند. آنها را عامل بیگانه می‌دانند و تاریخ آنها تاریخ ایران است. وقتی حزب ما از خلق آذربایجان سخن می‌راند، نژادپرستان را منظور نظر ندارد و آنها را در کنار دشمنان مردم آذربایجان و کسانی می‌داند که داعش‌های فردایند که به دست ترکیه پرورده می‌شوند. حزب ما به تعلقات طبقاتی می‌نگرد. خلق آذربایجان در تکامل و پیشرفت جامعه ایران و نهضت کمونیستی ایران نقش بسیار برجسته‌ای ایفاء کرده است و ایران بدون آذربایجان و برعکس قابل تصور نیست. تاریخ را نمی‌شود نصف کرد. حزب ما از تساوی حقوق همه خلق‌های ایران حمایت می‌کند. این یک امر دموکراتیک است. ولی در این مبارزه تکیه را بر وحدت همه خلق‌های ایران در جنبه واحد مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی، در صف واحد مبارزه طبقه کارگر، و در حزب واحد کمونیستی قرار می‌دهد.

ماشین تروریسم... دنباله از صفحه ۲

پس از سرکوب اعتراضات سال گذشته، تسهیل شده است. یکی از راه‌های مبارزه با جاسوسان مبارزه با فساد و راهزنان حاکم، برگماری افراد کارشناس و مدبر و نه فقط مورد اعتماد دستگاه بر سر کار است. هر رژیمی از جمله رژیم ایران، اگر بر مردم تکیه نکند و حقوق انسانی و مدنی آنها را برسمیت نشناسد، به عنوان یک غده بیگانه از صفحه تاریخ حذف خواهد شد.

به نظر حزب ما این ترور تبهکارانه در آستانه روی کار آمدن «بایدن» نه تنها مانند گذشته در خدمت افزایش تحریک و تشنج در منطقه است تا ایران را به واکنش غیرمنطقی وادارد و منطقه را به خون بکشد، در عین حال هشدار می‌دهد که جبهه واحد آمریکا و اروپا در مذاکرات آتیه «برجام» تلاش دارد با دست پُر و تضعیف مواضع ایران یا به مذاکره بگذارد و خواست‌های ترامپ را برای تغییر «برجام» در محیط تشنج و تحریک آمیزی بر ضد ایران به کرسی بنشانند و ایران را به عقب‌نشینی وادارد. باید منتظر خرابکاری‌های دیگری در تأسیسات هسته‌ای و غیرهسته‌ای ایران نیز بود.

در این میان وضع اپوزیسیون خودفروخته و جاسوس ایران از همه فزاینده‌تر است. آنها که هوادار تجاوز به ایران، تحریم مردم ایران و گرسنگی دادن به آنها بودند و هستند، حال در تکمیل سیاست‌های ضدایرانی و ضدبشری خود با تروریسم آمریکا - اسرائیل به بهانه دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی همراهی می‌کنند، همدست‌اند و برایشان هلهله و شادی سر می‌دهند و تروریسم آنها را تأیید می‌کنند. و چه بسا مزدورانی در بین آنها باشند که خودشان این اطلاعات را در اختیار سازمان‌های امنیتی «اسیا» و «موساد» می‌گذارند. خلق ایران از این خودفروختگان، که برای ترور «سردار قاسم سلیمانی» پایکوبی کردند و حال برای ترور اخیر رفقای می‌کنند، نفرت دارد. مخالفت با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی همدستی با وهابیسیم، صهیونیسم و امپریالیسم را توجیه نمی‌کند. اپوزیسیون خودفروخته نمی‌تواند زیر شل «سرخ» خیانت خود را به مردم ایران توجیه کند.

«انقلاب خشونت نیست، بلکه در هم شکستن خشونت سازمان یافته حکومتی است»

لنین

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

جایگزینی... دنباله از صفحه ۸

و «نوبت» باشند، یعنی تجربه چند نسل مبارزات کارگران ایران را به دور بیناندازند.

از نظر تاریخی قدمت سندیکاها پیش تر از شوراهاست. سندیکاهای کارگری به صورت خودجوش و تعاون و همکاری متقابل در قرن هیجدهم در اروپا پیدا شدند در حالی که شوراهای برای نخستین بار در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در قرن بیستم ظهور کردند که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به صورت یکی از ارکان اساسی قدرت سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی درآمدند.

اتحادیه‌های کارگری، که در دوران تکامل مسالمت آمیز سرمایه‌داری از جانب طبقه کارگر ایجاد گردید، سازمان‌های کارگران در مبارزه به خاطر افزایش قیمت کار در بازار کار و بهبود شرایط کار بود. مارکسیست‌های انقلابی با نفوذ خود می‌کوشیدند تا اتحادیه‌های کارگری را با حزب پرولتاریا و سوسیال دموکراسی در مبارزه مشترک به خاطر سوسیالیسم متحد نمایند.

ولی این اتحاد به مفهوم تغییر ماهیت اتحادیه کارگری به حزب کمونیست نبود، بلکه تکیه بر نفوذ کادرهای کمونیست کارگری بود که آنرا در اتحادیه کارگری در میان کارگران با تلاش صمیمانه و فداکارانه به حلدی رسانده بودند که احترام کارگران و اعتماد آنها را با خود جلب کرده و می‌توانستند کارگران را برای حمایت از نظریات حزب در امور مطالباتی و دموکراتیک و تا حدی نیز امور دموکراتیکی، که جنبه همه خلقی و عمومی داشته باشند، بسیج کنند.

«شوراهای» نخست در جریان مبارزه توده‌ای در روسیه و سپس شوروی به وجود آمدند و فعال شدند و سپس با افول نهضت کارگری و نامناسبی شرایط انقلابی، این تلاش فروکش کرد و دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شد، ولی زمانی که مجدداً نهضت انقلابی اوج گرفت سر و کله شوراهای نیز در میان کارگران پیدا گشت. شوراهای پدیدهای بودند که به وضعیت سیاسی و انقلابی کشور بستگی داشتند و در جایی که «بوی کسب قدرت سیاسی» به مشام می‌رسید، شوراهای با واسطه شم طبقاتی خویش فعال می‌گشتند و یا در زمان نشست و فروکش مبارزه از شوراهای خبری در میان نبود. در حالی که سندیکاها همواره وجود داشتند و موجودیت‌شان به اعتلاء و یا افول نهضت کارگری ربط نداشت. در سند زیر می‌بینیم که انترناسیونال سوم چگونه جمع‌بندی لازم از این مبارزات و در تجربه عملی به دست آورده است:

«۵- حقایق فوق ثابت می‌نماید که برای تشکیل شوراهای مفروضات مشخص ضرور است. برای تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران و تبدیل آنها به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان شرایط ذیل ضرور است:

الف - وجود قوه محرکه انقلابی عظیمی در میان توده‌های وسیع زحمتکش، مرد و زن، سربازان و کارگران به طور کلی.

ب - حلدت بحران سیاسی - اقتصادی به چنان

درجه‌ای رسیده باشد که قدرت شروع به لغزیدن از دستان حکومت نماید.

پ - زمانی که در صفوف توده‌های قابل ملاحظه‌ای از کارگران و در درجه اول زمانی که در صفوف حزب کمونیست تصمیم جدی برای آغاز مبارزه سیستماتیک و منظم برای کسب قدرت جا افتاده باشد.

۶ - در صورت عدم وجود چنین شرایطی کمونیست‌ها می‌توانند و باید ایده شورا را به صورت سیستماتیک و مصرانه تبلیغ نموده و آنرا در میان توده‌ها تعمیم داده و برای بخش وسیعی از مردم نشان دهند که شوراهای تنها نوع مؤثر حکومت در طول دوران گذار به کمونیسم تمام‌عیار می‌باشد اما دست زدن به ایجاد مستقیم شوراهای در صورت عدم وجود شرایط فوق غیر ممکن است [همه جا تکیه از حزب کار ایران (توفان)]. در چه زمانی و تحت چه شرایطی شوراهای نمایندگان کارگران باید ایجاد گردد (مصوب کنگره دوم انترناسیونال سوم - مسکو - ۱۹۲۵) انتشارات حزب کار ایران (توفان) صفحه اول».

در این رهنمود انترناسیونال سوم در سال ۱۹۲۵ به روشنی می‌بینیم که شورا به عنوان «تنها نوع موثر حکومت» تعریف می‌گردد که ربطی به مبارزه کارگران در چارچوب سندیکا برای بهبود شرایط زندگی خودشان ندارد.

اتفاقاً دشمنان طبقه کارگر تلاش می‌کردند که این مقولات را با یکدیگر مخلوط کنند و در میان طبقه کارگر سردرگمی ایجاد نمایند. در همان سند می‌آید:

«۷- کوشش سوسیال - خائنین در آلمان به منظور نمایاندن شوراهای به عنوان چیزی که درون سیستم قوانین اساسی بورژوا - دموکراتیک می‌گنجد، خیانت به امر کارگران و فرب زحمتکش‌شان می‌باشد. شوراهای حقیقی تنها به عنوان نوعی از سازمان دولتی ممکن می‌باشد که ماهیت دموکراسی بورژوازی را نشان داده و آن را با دیکتاتوری پرولتاریا جانشین نماید».

در اینجا می‌بینیم که منظور از حکومت شورائی و یا تشکیل شوراهای برای کسب قدرت سیاسی و تأسیس حکومت شورائی این است که دموکراسی پارلمانی بورژوائی را که تا آن روز وجود داشته و برای خودش حق حیات قابل بود و خود را بهترین نوع و سیستم موجود تبلیغ می‌کرد، افساء کند و نشان دهد که شورا برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می‌کند و می‌خواهد قدرت سیاسی را به دست آورده و دموکراسی خودش را، که بدیل دموکراسی بورژوائی است، مستقر سازد. این در حالی بود که دست راستی‌ها به مجلس موسسان بورژوائی برای اداره کشور اشاره داشتند و در آن مقاله در مورد آنها چنین آمده است:

«۸- تبلیغات رهبران راست مستقلین (هیلفردینگ، کائوتسکی و دیگران)، که کوشش نمودند قابل قیاس‌بودن «سیستم شوراهای» را با مجلس موسسان بورژوازی اثبات

نمایند، یا سوءتفاهم کامل در رابطه با قوانین تکامل انقلاب پرولتری است و یا فرب آگاهانه طبقه کارگر. شوراهای دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشند. مجلس موسسان دیکتاتوری بورژوازی است. متحدنمودن و سازش دادن دیکتاتوری طبقه کارگر با دیکتاتوری بورژوازی غیر ممکن است [تکیه همه جا از حزب کار ایران (توفان)].

۹- تبلیغات برخی نمایندگان مستقلین چپ در آلمان، که به کارگران طرح حاضر و آماده «سیستم شوراهای» را ارائه داده، که مطلقاً هیچگونه رابطه‌ای با پروسه مشخص جنگ داخلی ندارند، دکترین مشغولیت‌ی و دلخوش‌کنکی است که کارگران را از وظائف اساسی خود مبنی بر مبارزه واقعی برای کسب قدرت دور می‌گرداند. در این اسناد به روشنی می‌آید که شورا ابزار اعمال حکومت و دیکتاتوری پرولتاریاست.

یعنی این که شوراهای کارگری (توجه شود که با شوراهای سربازان و دهقانان در روسیه در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ فرق دارد - حزب کار ایران (توفان)) در ایران حکومت را در دست گرفته رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده

و موفق به استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دولت کارگری شورائی می‌شوند. این هدف که مضمون‌اش کسب قدرت سیاسی است، طبیعتاً با مبارزات اتحادیه کارگران، که برای بهبود شرایط زندگی آنهاست، بسیار متفاوت است. یکی با نیت کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند و دیگری با نیت مبارزه در مناسبات نظام و تلاش برای بهبود شرایط زندگی‌اش. این دو مقوله را نمی‌شود با هم مخلوط کرد، زیرا دو هدف گوناگون دارند. کسانی که با نقاب «چپ» اعتراضات کارگری ایران را به سمت پذیرش شعار شورا می‌برند، یا معرفتی از نظر تئوریک و دانش مارکسیسم ندارند و از تجربه جنبش کارگری و کمونیستی بوئی نبرده‌اند و یا به این مسایل آگاه‌اند و با نیت ناسالم اعتراضات کارگری را به بیراهه دعوت می‌کنند. این است که باید میان مبارزه شورائی، که تنها در زمان‌های اوج جنبش به صورت خودرو بروز می‌کنند و تحت تأثیر امواج جنبش در زمان اعتلاء هستند، با اتحادیه کارگری که لاک‌پشت‌وار به طور دائم و با پشتکار، آهسته آهسته به کارش ادامه می‌دهد و در طبقه کارگر برای جلب وی به تشکل و طرح مطالبات‌اش فعالیت می‌کند، فرق گذارد. «چپ» روی فقط منجر به شکست جنبش اعتراضی کارگری و یاس در کسب پیروزی در جنبش سندیکائی می‌گردد. حزب کار ایران (توفان) بارها گفته و تکرار می‌کند شعار مبارزه شورائی در شرایط امروز در میان کارگران، انحرافی، ضد حزبیت و بر ضد منافع خود کارگران است. جنبش اعتراضی کارگران باید مدافعان این تفکر را یا به راه راست دعوت کند و یا آنها را از جنبش اعتراضی طرد نماید تا بخت پیروزی داشته و سنگ بنای اتحادیه مستقل کارگری را به درستی بگذارد. •

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

برده داری در ... دنباله از صفحه ۸

تنها در عربستان تاکنون ده هزار زن برده از چنگال و زندان صاحبان خود گریخته‌اند. طبیعی است که هر کدام از آنها - که فاقد مدرک شناسائی هستند - اگر در دام پلیس افتند، جایشان گوشه زندان است.

آژانس‌های فریب کار به زنان بینوا وعده ۴۰۰ دلار حقوق ماهانه می‌دهند آن هم در ازای هشت ساعت کار روزانه در رستوران. در صورتی که اکثریت مطلق آنها در منازل به «کلفتی» گمارده می‌شوند. آنها از شش و نیم صبح تا یازده شب بدون وقفه مشغول کارند. از همان بدو ورود، گذرنامه‌های آنان را می‌گیرند و از حقوق ماهانه هم خبری نیست. قبل از اینکه زنان را به بردگی وادارند، به محض ورود آنها را در یک کلینیک خصوصی معاینه می‌کنند و اگر مریض یا حامله باشند، آنها را به کشورشان بازمی‌گردانند. یک دلالت برده، خود اعتراف می‌کند که «در لبنان و در خاورمیانه همه فکر پول درآوردن هستند، هیچ کس، حتی دولت‌ها نیز به قانون عمل نمی‌کنند. من که جای خود دارم. بالائی‌ها حق دارند که به پائینی‌ها زور بگویند. آش آنقدر شور است که دولت کنیا به دلیل مورد تجاوز قرارگرفتن زنان کنیائی در خاورمیانه، با تصویب قانونی، کار زنان کنیائی در خاورمیانه را ممنوع کرد. اما مدتی نگذشت که همین دولت به دلایل اقتصادی، کشور عربستان سعودی را از این قانون مستثنی ساخت.

ماری کیبوانا «Mary Kibwana» در ۲۸ ماه مه ۲۰۱۶ از اردن به کنیا بازمی‌گردد. او در اثر سوختگی شدید بدنش که در منزل ارباب رخ داده بود، فوراً به بیمارستان منتقل می‌شود. سوختگی این زن شوربخت در ناحیه دست صددرصد و در سایر نقاط بدن ۴۹ درصد بود.

این اولین موردی بود که در سیستم «کافالا» برملا شد (یا به عبارتی «کفالت» شبکه‌ای است که خرید و فروش برده در آن انجام می‌گیرد. خدمتکاران زن باید از طریق آژانس‌های دولتی ثبت‌نام کنند، تا وارد سیستم کافالا شوند). علاوه بر این امروز از طریق برنامه‌های موبایل (اپلیکشن) نظیر Instagram و Google Play و غیره... بازار تجارت غیرقانونی خدمتکاران زن داغ است.

برده‌فروشان، بردگان زن را به ترتیب زیر ارزش گذاری می‌کنند. کنیا در رده یکم، فیلیپین و غنا در رده دوم، سریلانکا سوم و بنگلادش چهارم. در اکثر موارد حقوق این زنان تیره‌روز را آژانس برده‌فروشی دریافت می‌کند و به این ترتیب پولی دست زنان برده را نمی‌گیرد.

یکی از این زنان با التماس به مسئول آژانس می‌گوید: «من یک پسر و یک دختر دارم که در فقر به سر می‌برند، مایلم با پولی که اینجا به دست می‌آورم زندگی آنها را تأمین کنم».

«ماری کیبوانا» همان زن بینوای کنیائی که در آشپزخانه ارباب در اردن در اثر انفجار گاز دچار سوختگی شدید شده بود، می‌گفت: «وقتی این حائنه برای من اتفاق افتاد، خانم خانه وارد آشپزخانه شد و شروع کرد با لگد به بدن سوخته من ضربه زدن!» از او می‌پرسند: «پاسپورت کجاست؟» جواب می‌دهد: «نمی‌دانم!» از پول می‌پرسند: «پولت کجاست؟» می‌گوید: «به من پولی ندادند». این زن بینوا، که از این سانحه جان سالم به‌در برده است، دیگر قادر به کار نخواهد بود. «راکان الهنداوی»، رئیس یکی از موسسات دلال برده در اردن، پیرامون ماجرای «ماری کیبوانا» به خبرنگاران کنجاکو می‌گوید: «مسئله ماری صرفاً یک حادثه بود. نه بیش و نه کم. این خواست خدا بود!» ما، در اردن هر چه از دستمان برمی‌آید، انجام دادیم !! کارفرمای Mary سعی کرد آتش را خاموش کند!! اگر آنها آدم‌های بدی بودند، مخارج بیمارستان را نمی‌پرداختند!!».

Mary ۴۱ روز در اردن در بیمارستان بستری بود و خانواده او هیچگونه اطلاعی از او نداشت. تنها یک روز قبل از پرواز او از اردن به کنیا، کارفرمای او تلفنی خانواده او را باخبر می‌سازد. آنها می‌خواستند Mary را از سر خود واکند. به همین دلیل به خانواده او به دروغ گفتند که Mary سالم است و با فلان پرواز، فلان روز به نایروبی میرسد. Mary پس از چند روز به علت کم‌خونی و نرسیدن اکسیژن کافی به بدن در بیمارستان «نیرونی» در کنیا درگذشت و شوهر و فرزندان خود را تنها گذارد. زمانی که خبرنگاری با «دکتر محمود»، پزشک بیمارستان تماس می‌گیرد و ابراز می‌دارد که مایل است فیلمی درباره سرگذشت «Mary Kibwana» تهیه کند، دکتر به خبرنگار در پاسخ می‌گوید: «البته به این راحتی نیست. باید خانواده درجه یک و بیایند اینجا تا ما بتوانیم تصمیم بگیریم. ولی چرا فقط Mary که در اثر سوختگی در محل کارش به کنیا آمده است و مسئله مهمی هم نیست؟! بیایند اینجا تا من حداقل ۵۰۰۰ مورد دیگر را به شما نشان دهم. به شما نشان دهم که یک خانواده ۳ فرزند از ۵ فرزندش مرده‌اند».

زمانی که از «راکان الهنداوی»، رئیس موسسه، سوال می‌شود که آیا به خانواده Mary خسارتی پرداخت کردید؟ در پاسخ می‌گوید: «او در اردن بیمه عمر و بیمه درمان داشت، ولی از آنجا

که در کنیا فوت کرده است، بیمه او حاضر به پرداخت نیست. گو اینکه بخشی از مخارج درمان او را در اردن پرداخته است!!»

از او سوال می‌شود که «آیا شما وظیفه خود نمی‌دانید که به خانواده Mary، که مادر خانواده‌اش را به علت آسیبی که در خانه مشتری شما دیده از دست داده است، غرامت بپردازید؟» او با وقاحت تمام در پاسخ می‌گوید: «این وظیفه بیمه اوست و نه موسسه من!!»

در اردن دو تن از زنان خدمتکاری، که مورد تجاوز کارفرما قرار گرفته بودند، از پیش آنها می‌گریزند و به موسسه «caritas» که برای کمک فوری به این نوع زنان تأسیس شده است، پناه می‌برند. یکی از آنها از ترس جان خود به وسیله گره زدن ۳ ملافه از طبقه سوم خانه، خود را به خیابان می‌اندازد و فرار می‌کند. آنها اشک‌ریزان از صحنه‌های تجاوز یاد می‌کنند و حاضر به بازگ کردن آن نمی‌شوند. بسیاری از این زنان نگویند دست به خودکشی می‌زنند. از بالکن ساختمان، خود را به خیابان پرت می‌کنند. «سازمان دیدبان حقوق بشر» در سال ۲۰۰۸ بعد از تحقیقات مفصل به این نتیجه می‌رسد که ۶۷ درصد از مرگ و میر زنان برده در اثر خودکشی و یا پریدن از بالکن صورت گرفته است. • ادامه دارد



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۷۳ آذر ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

برده‌داری در کشورهای عربی (۱)

انفجار مهیب در بیروت بر سرنوشت مردم لبنان و به ویژه بیروت تأثیرات مهلکی گذارد. این انفجار در عین حال سروش دیگری را نیز منفجر کرد که حاکی از بهره‌کشی به نحو مناسبات برده‌داری از انسان‌هایی بود که آخرین بارقه امید زندگی‌شان تن دادن به تحقیر، زجر، توهین، چپاول، تجاوز و هیچ بودن و هیچ انگاشتن خویش بود تا فرزندان‌شان بتوانند بدون تحقیر در آینده زندگی کنند. این رویای میلیون‌ها بشر است که متأسفانه دایره‌وار از نسلی به نسل دیگر تکرار می‌شود و پایانی بر این دالان بی‌انتهای متصور نیست. فقط امید به فرداست که این انسان‌ها را زنده نگاه می‌دارد. انفجار بیروت این بردگان، این قربانیان تجاوز، تحقیر، ستم، توهین و زجر را به خیابان‌ها پرتاب کرد، حتی ممولان عرب و غیر عرب در لبنان حاضر نبودند دستمزدهای این ستم‌کشیدگان را، که غالباً زنان از ممالک فیلیپین، اریتره، اتیوپی و یا سایر ممالک آفریقائی هستند، پرداخت کنند. آنها حتی هزینه بازگشت به دامان خانواده خویش را نداشتند و در خیابان‌های بیروت پرسه می‌زدند و نگران آن بودند که طعمه گرگان انسان‌نما قرار گیرند. حتی اشک‌شان دیگر فرو نمی‌ریخت زیرا اعتصاب کرده بودند. حال در لبنان بازگرداندن این زنان زجر کشیده و برده شده به یک معضل دیپلماتیک بدل شده است. معضل دیپلماتیکی که در حقیقت باید موجبات شرم بشریت را فراهم آورد. بشریت باید در آئینه زندگی نگرَد و زار زار بر وجدان بی‌تفاوت خود بگرید. آری ما در دنیائی زندگی می‌کنیم که ثروت ۶۰ نفر به اندازه بودجه بسیاری ممالک است و زجر میلیون‌ها نفر راهی به کاخ‌های آنها ندارد.

«هیچ احدی نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشته شود...» (ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
«هر فردی سزاوار و مستحق زندگی، آزادی و امنیت فردی است» (ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
«هر انسانی سزاوار و مستحق داشتن آزادی نقل مکان [حرکت از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر] و اقامت در [در هر نقطه‌ای] درون مرزهای مملکت است». (ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
«هر انسانی مستحق ترک هر کشوری، از جمله کشور خود و بازگشت به کشور خویش است» (ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

موسسه ای تحت نام «آژانس بین‌المللی خدمه منزل یابی» در اردن در تبلیغات روزمره خود می‌نویسد: «تشریف بیاورید به دفتر ما و نگاهی به کاتالوگ خدمتکاران منزل ما بیندازید! اجرت ماهانه آنها اگر زبان عربی بدانند، ۲۰۰ دلار در غیر اینصورت ۱۵۰ دلار [ماهانه] خواهد بود. هر خدمتکار منزل جمعا ۲۷ ماه نزد شما خواهد ماند. او نه مرخصی خواهد داشت و نه روز تعطیل در هفته، در ضمن او حق خروج از منزل را هم ندارد. پاسپورت او را هم می‌توانید از او بگیرید و از دید او پنهان کنید».

طبق آمار «سازمان دیدبان حقوق بشر» در سال ۲۰۰۷ قریب به دو میلیون و هشتصد هزار زن در خاورمیانه به عنوان خدمتکار منزل (کلفت یا کنیز) از این طریق مشغول به کار شدند. آژانس‌های واردکننده برده از کشورهای کنیا، گینه، غنا، سودان، اتیوپی، تانزانیا، اوگاندا، فیلیپین، نیال، هند و ... با دروغ و حیله و نیرنگ زنان بینوا را می‌فریبند و در ازاء تحویل هر یک از آنها به ارباب، هزار دلار حق‌الزحمه می‌گیرند. زمانی که یکی از فعالان «سازمان دیدبان حقوق بشر» از یکی از دلان برده می‌پرسد که: «آیا زندانی کردن زنان [برده] در خانه خلاف حقوق بشر نیست؟» او پاسخ می‌دهد که: «اینجا حقوق بشر وجود ندارد. شاید در اروپا باشد، ولی اینجا نه! من به کار ادامه می‌دهم». واقعیت این است که این زنان بینوا و ستمکش سال‌ها بدون دریافت کمترین مزد، نه تنها شاق‌ترین کارها را در خانه برده‌داران انجام می‌دهند، نه تنها مورد ضرب و شتم آنها واقع می‌شوند، بلکه مورد تجاوز مرد خانه نیز قرار می‌گیرند. یکی از مسئولین سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «یکی از زنان برده می‌گفت: «خانواده من در کنیا گرسنه است و به امید ارسال کمک از جانب من هستند، ولی به من دستمزدی نمی‌دهند که من برای آنها بفرستم». کم نیستند زنان برده‌ای که در زمان خدمت در خاورمیانه جان خود را از دست داده‌اند و می‌دهند. روز به روز بر تعداد زنان شاکتی، که از سوی «صاحبان» خود مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار می‌گیرند، افزوده می‌شود. سیستم کار اجباری برای زنان برده فقط در عربستان سعودی نیست، بلکه در سراسر حوزه خلیج فارس رواج دارد. ادامه در صفحه ۷»

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 250 Dec. 2020

جایگزینی «شورا» به جای «اتحادیه کارگری» یک نظر انحرافی

در ایران اتحادیه کارگری مستقل که بتواند به صورت قانونی مبارزه کند، وجود ندارد. رژیم جمهوری اسلامی نیز از پیدایش اتحادیه‌های مستقل کارگری جلوگیری می‌کند و بیش‌تر هوادار شوراهای کارگری است و نه اتحادیه کارگری. رژیم جمهوری اسلامی، که عقل‌اش بیش‌تر کار می‌کند تا عده‌ای سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، که به جای مبارزه برای تأسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری، از شوراهای کارگری سخن می‌رانند، سیاست شورائی خویش را اعمال کرده و شوراهای اسلامی را مدت‌هاست درست کرده و نام «اسلامی» را نیز بر آنها گذارده است.

«شورا» و یا «اتحادیه» یکی از نقاط مهم اختلاف میان «چپ» و «روها» و کمونیست‌ها در برخورد به چگونگی فعالیت در میان کارگران است و «چپ» و «روها» با پافشاری خویش بر ایجاد «شورا» به جای سندیکای کارگری نشان می‌دهند که نه از «شورا» چیزی می‌فهمند و نه از سندیکا. آنها نسبت به مبارزه طبقه کارگر چه در ایران و چه در جهان بیگانه‌اند. آنها می‌خواهند همه چیز را از نو شروع کنند ادامه در صفحه ۶»

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به باری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!